

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فرهنگ دوست داشتن

محمد رضا زاده هوش

کانال تلگرامی

اندیشه فردا

۱۴۰۰

به  
امام زمان

شناسنامه کتاب

فرهنگ دوست داشتن

محمد رضا زادهوش

اصفهان: اندیشه فردا

انتشار نخست

خردادماه ۱۴۰۰

۷۲ص، رقعی

## پیش‌گفتار

می‌گویند فلسفه به کفر می‌انجامد، و دیگران تصحیح کرده‌اند که می‌تواند کفر را آشکار کند. گفته‌اند که قدرت، فساد می‌آورد، و به‌تر است بگوییم که قدرت، فساد را آشکار می‌کند. همه چیز در آدمی موجود است، و انسان باید بداند چه چیز را می‌خواهد آشکار کند. این بدی‌ها نه از بیرون وارد بدن آدمی می‌شود، و نه می‌توان ایراد را متوجه چیزی مانند قدرت و فلسفه دانست. این ما هستیم که باید بدانیم این چیزها را می‌خواهیم دست چه کسی بسپاریم. خودشناسی در دست کاسب-کاران، تبدیل به دکانی برای کاسی، و در دست شهرت‌طلبان، وسیله شهرت‌طلبی می‌شود. اگر به کسانی که در عرفان به شهرت رسیده‌اند مراجعه کنیم، کم‌تر می‌یابیم. چرا؟ او در دست‌رس بوده است، و ما بدون زحمت، خواسته‌ایم با او دیدار کنیم و یا نه، ارضای این حس که شاگرد بزرگی بوده‌ایم. باید سراغ کم‌نامان و بلکه کم‌نامان رفت.

## مقدمه

می‌توان عکس‌های خوبی را گردآوری کرد، به بررسی آن‌ها پرداخت، از میان آن‌ها برترین‌ها را برگزید، و بررسی کرد. سپس به عکاسی پرداخت، و عکس‌های خود را بررسی کرد. فرد با این روش پس از مدت کوتاهی بدون خواندن متن و حضور در کلاس می‌تواند به عکاس قابل‌تبدیل شود. همچنین با مشاهده‌گری می‌توان خوش‌نویس، طراح، مجری، و بازی‌گر شد. با مشاهده‌گری می‌توان در زمینه خودشناسی، به موفقیت‌های شگرفی دست یافت. کار این کتاب، تنها نشان دادن این راه است.

## نقطه مطلوب

در دوره حفظ قرآن، یک نفر ادعا می‌کند که تمام درس را از بر کرده است. به هر حال این ترم را می‌گذرانند. او باید به مرور محفوظات خود بپردازد، و کم‌تر فرصتی برای او فراهم می‌شود. گاهی قرآن را با چنان سرعتی می‌خواند که برای دیگران روشن نیست کجا را خوانده است. خانواده او انتظار پیش‌رفت سریع او را دارند، و اطرافیان چون شنیده‌اند او به دوره حفظ کل قرآن می‌رود، او را حافظ کل می‌خوانند. در مواردی، کار خود را رها می‌کند؛ چون به نتیجه مطلوب یعنی تأیید دیگران و شهرت لازم، دست یافته است، گاهی به کار خود سرعت می‌بخشد تا هر چه زودتر به نقطه مطلوب خود که به هیچ وجه نقطه مطلوب دین نیست، دست یابد. افراد بسیاری را می‌بینی که با قبض پرداخت‌های امور خیریه، و سپاس‌نامه‌های دریافتی برای کارهای خیر خود، خوش هستند.

## دخالت در قرآن

در ترجمه قرآن‌هایی دست برده‌اند. چرا؟ اگر آن را قبول ندارند، چرا ترجمه دیگری چاپ نمی‌کنند؟ دخالت‌ها گاهی نادرست و گاهی خلاف دستور زبان فارسی است، و حتی نادرستی املایی دارد. آن را به صورت گسترده به چاپ رسانده‌اند، و در مساجد، توزیع کرده‌اند. حال اگر یک نفر یک نادرستی در کتاب خود داشته باشد، چه غوغایی می‌کنند.

## درباره شکم

بحث‌های زیادی دربارهٔ شکم، به گوشت رسیده است. پایهٔ ثابت بحث‌های خانوادگی و دوستانه، چیزی جز شکم نیست. یک نفر اگر در تمام طول عمر خود، بی‌پول نبوده باشد، ممکن است از کم‌خوراکی خود به دلیل بیماری یا نبود وقت، بنالد. مردان الهی، از این بحث‌ها ندارند. بخشش آنان از خوراک اندک خود، شگفت‌آور است. آنان با عشق، تغذیه می‌شوند. قوت آنان از مطبخ نیست. یک بار نمی‌شنوی که بگویند من با این خوراک اندک، نمی‌توانم این قدر کار کنم.

## عمارت دل

اگر محل مراقبهٔ عارف را ببینی، از آن همه سادگی، شگفت‌زده خواهی شد. نه کاشی و نقش و نگار دیوار و نه گل‌آرایی و فواره و بازی با آب. عارف، در پی عوامل بیرونی نیست.



## دین جنگ

گاهی ورود و خروج ما، بسیار جنایی است، سوار و پیاده شدن ما، شبیه جنگ جهانی می‌شود. این همه سروصدا در جایی که مخاطبی نداریم، و اگر رقابتی در پیش باشد که وحشتناک‌تر از این می‌شود. دین را ابزار جنگ و جدل کرده‌ایم یا وسیله آرامش بشر قرار داده‌ایم؟ انسان‌ها دو دسته‌اند؛ بیدار و خواب، و دین، بستری برای بیداری و بینایی بیش‌تر است؛ نه بیماری. انسان بیدار، جنگ طلب نیست. سال‌ها قلم به دست کسانی بوده است که بنا بر نیاز مخاطب، پیام‌بر و ائمه را انسان-هایی پرخاش‌جو شناسانده‌اند. ما هرچه از صلح پیام‌بر و ائمه بگوییم، تحریف‌گرایانه قلمداد می‌شود؛ چون خلاف گفته‌ی بیش‌تر تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران است. بیش‌تر مردم، دوست‌دار جنگ هستند، و می‌خواهند این خواسته‌ی خود را بر محوری، استوار کنند. سخن ما، روشن‌فکرمانی نیست، نمی‌خواهیم چیزی را بگوییم که خلاف مشهور است تا شهرتی طلب کرده باشیم، اما آن چنان مهجور است که باورکردنی نیست.

## کنار کشیدن خوبان

هرکسی می‌تواند دوستان خود را کنار بگذارد. اما دوستان خوب، کنار گذاشته نمی‌شوند، کنار می‌کشند. خطر کنار کشیدن خوبان برای هر فردی، و هر نهادی وجود دارد، و باید جدی گرفته شود. نگاه داشتن خوبان در کنار خود، از دشوارترین کارهای دنیاست. بسیار دشوارتر از گم شدن در کار زیاد و حفظ کردن فرمول‌های سخت، و تحصیل در رشته‌های پراهمیت. بودن با خوبان، لطف بزرگی است که ما در حق خود می‌کنیم، و دوستی با آن‌ها لطفی بزرگ‌تر. قهر بودن، با دوست نبودن، تفاوت دارد.

## بیدارگر

چند تن در جهان ما هستند که بیدار و بیدارگرند، چند تن آگاه و آگاهی‌بخش‌اند؟ از این میان، چند تن را می‌شناسیم؟ دوست، فقط این‌ها؛ کتاب می‌خواهی، فقط آثار اینان. امروز آن قدر منابع وجود دارد که یک نفر می‌تواند سر جای خود بنشیند، و از بام تا شام فقط بخواند، بشنود و ببیند. کتاب و صوت و فیلم، به هر زبانی و در هر زمینه‌ای. گروهی به کتاب‌های کاغذی چسبیده‌اند، و گروهی همان کتاب‌ها را به صورت الکترونیکی دریافت کرده‌اند. این، اهمیت ندارد، باید دید چه می‌خوانیم. استفاده از فضای مجازی، ننگ نیست.

## جداه می‌شوند

بستگی دارد برای ما بیشتر، از چه گفته باشند. نسل امروز، بیش‌تر شنوندهٔ مظلومیت امیرکبیر بوده است؛ اما با خواندن تاریخ درمی‌یابی که او چه‌گونه ناصرالدین شاه را تصاحب کرده بوده است. دوران اسارت، زمانی تمام می‌شود. فرزندانی که ما سال‌ها برای تصاحب آنان تلاش می‌کردیم، می‌گذارند، و به شهری و یا کشوری دیگر می‌روند، و یا پدر و مادر را به خانهٔ سال‌مندان می‌برند. هم‌سران در تصاحب یک‌دیگر کوشش دارند، و هنگامی که چنین کاری را نتوانستند انجام دهند، از هم‌دیگر جدا می‌شوند.

## خانه سال مند

اصفهان یک خانه سال‌مندان مشهور داشت. سال‌ها درباره‌ی خانه سال‌مندان، بد می‌شنیدم تا این که یک روز دبیر ادبیات فارسی ما خود را عضو هیأت مدیره‌ی آن خانه سال‌مندان مشهور معرفی کرد. نمی‌دانم راست می‌گفت یا نه؛ ولی با افتخار می‌گفت. آن بدگفتن کجا و این افتخار کجا. افراد، فرزندان خود را بزرگ و خود، تربیت می‌کنند، و هنگامی که فرزندان، آنان را به خانه سال‌مندان می‌گذارند، گلایه می‌کنند. شگفت نیست؟ این‌ها آدم‌های غریبه نیستند، فرزندان ما هستند، و شیوه زندگی امروز با کار فراوان، چنین چیزی را اقتضا می‌کند.

## سال منند

از بچه‌ها کارهایی سر می‌زند که مورد قبول پدر و مادرها نیست. بچه‌ها بر آن کار اصرار می‌کنند، و می‌گویند معلممان گفته است. پدر و مادر به مدرسه می‌روند، باید مطمئن شوند که آیا این سخن، از معلم فرزند آنها صادر شده، یا تحریفی در آن روی داده است؟ حال اگر نیازی به حضور آنها در مدرسه بود، این پا و آن پا می‌کردند، همه، باید باورهای آنها را تأیید کنند، و اگر مو بزند، باید پاسخ‌گو باشند. در نهایت باید سخن خود را تصحیح کنند؛ و گرنه دعوایی جدی برپا می‌شود، و به‌ترین حالت در این مورد، تغییر کلاس و یا حتی تعویض مدرسه فرزندشان خواهد بود. مردم، این قدرت را دارند که معلمان، سخنرانان مذهبی و راهبران خود را به جایی که می‌خواهند، هدایت کنند. همه چیز تحت مدیریت است؛ ولی روزی همین فرزندان، کارهایی می‌کنند که برای آن، آموزشی ندیده‌اند؛ و پدر و مادر را به خانه سال‌مندان می‌برند.

## زندگی با مشاهیر

یکی از مشاهیر کهن سال اصفهان با آقای دکتری قهر کرده بود. چرا؟ سالها گذشت، و در این سالها حدسهای گوناگونی جان گرفت. یک روز از پیرمرد، دلیل این قهر را جويا شدم. گفت: یک روز وارد منزلی شدم که دکتر نشسته بود، و دکتر، دیر پیش پای من برخاست. او باید با ذوق و شوق، از جا می جهید، در حالی که گذاشته بود پیرمرد نزدیک او بیاید، و سپس در برابر او برخیزد. یکی از درسهای خبرنگاری این است که هنگام مصاحبه با مشاهیر، به نوشتن سرگرم نشوی، و هر از چندی، نگاهی به او بیندازی. حال، شماری در تعجباند که شاهی، چه گونه وزیر خود را کشته است؟ زندگی با مشاهیر، دشوار است، چه رسد کار در کنار آنها.

## مرگ و تنهایی

بسیاری از اختراعات بشر در جهت غلبه بر ترس است. ترس از تنها شدن، ترس از مرگ، و می‌بینی که بشر، هنوز تنهاست. دستگاه بزرگی ساخته‌اند، و انسان، تنهایی باید داخل آن برود تا از او تصویربرداری کنند، و سلامت‌ش را باز یابد. نه می‌توان در این خلوت، کسی را با خود، همراه کرد، و نه این دستگاه می‌تواند او را جاودانه کند.



## معامله‌گری

بانویی می‌گفت: می‌خواهم از این پس همین طوری به دیگران، خوبی کنم. معامله-گری را کنار بگذارم، خوبی من در برابر خوبی دیگران نباشد. این، برای آغاز، مناسب است؛ ولی اندک اندک همین را نیز باید کنار بگذارد. برای دیگران و حتی برای خودش نگوید که من چه کرده‌ام. به خوبی کردن، عادت کند. خوبی را وظیفهٔ خود بداند.

## وقت و انرژی

خانم، جرعه اول چای را که نوشید، چهره‌اش در هم کشیده شد. شور بود. آقا خندید. آقا رفته بود شکر بریزد، و اشتباه، نمک ریخته بود. آقا، شب می‌خواست دوغ بخورد که دید، شیرین است. این بار، نوبت خانم بود که بخندد. آقا، اشتباه کرده بود، هرچند باید دقت می‌کرد، و آن خنده بی‌جا، زیبا نبود؛ ولی کارش عمدی نبود. جبران یک شوخی، ممکن است در این حد و یا در حد آتش زدن فرد باشد. ممکن است کلامی، و یا عملی باشد. ممکن است انتقام عملی، در پس سخنان زیبا نهفته باشد. ممکن است انتقام بر دیگری که شباهتی با ظالم دارد، نازل شود. بسیاری از پدران در توجیه کتک زدن فرزند می‌گویند: ما نیز از دست پدرمان کتک خورده‌ایم. بیش‌تر وقت و انرژی مردم به طرح و عملیاتی کردن شوخی، شکایت، گریه و زاری، غیبت، تهمت، و آزار برای انتقام می‌گذرد. مقابله به مثل در تمام شوون زندگی. خانم فکر کرده بود نمک را با شکر، جبران کند. آقا چه چیزی را دوست ندارد، شب چه چیزی را مصرف می‌کند؟ انتقام‌ها گاه مستقیم نیست، و گاه گستردگی فراوانی دارد. بانویی که به زور، حجاب را پذیرفته است، با هرکسی که رنگی از مذهب داشته باشد، دشمنی می‌کند. مظلوم‌ها و کم‌سخنان حتماً یکی از اهداف انتقام‌گیرندگان خواهند بود. گاهی اهمیت ندارد که انتقام‌های ما در چه سطحی است، اگر کسی، وقت خود را دوست دارد، و انرژی، برای او اهمیت دارد، باید دست از این کارها بردارد. با دور شدن از انتقام، آن چنان وقت آدمی گسترش پیدا می‌کند که مایه تعجب است. در نگاه معنوی، تنها خوبی است که تلافی می‌شود، آن هم نه به خاطر خوبی طرف مقابل و یا خوبی دیگران، به دلیل این‌که خداوند، در حق ما خوبی کرده است.

## آفت‌های دین‌داران

چیزهایی در کمین آدمی است، و افرادی گمان می‌کنند به محض این‌که وارد فضای دین شدند، از آن‌ها در امان هستند. یکی از این آفات، پوچی و دیگر غرور است. یک فرد معتقد می‌تواند بیش از یک فرد ناباور، دچار این آفت‌ها باشد. دین، سبقت گرفتن در خیرات و شتاب در شماری از کارها را به ما سفارش کرده است؛ اما سرعت به معنی ناآرامی و شتاب به مفهوم پرتنش بودن نیست. بسیاری از دین‌داران ما ناآرام‌تر از افراد بی‌دین هستند. در مواردی، هرچه میزان دین‌داری، بیش‌تر باشد، میزان ناآرامی نیز بیش‌تر می‌شود. انسان عادی برای آینده‌ای نه چندان دور و در همین دنیا تلاش می‌کند، و دین‌دار، دغدغه‌نمایی دیگری را در آینده‌ای بسیار دور دارد. میل شدید به دریافت ثواب و دست‌یابی به بهشت، می‌تواند آرامش را از ما بگیرد. یک نفر، کتاب دعا را از دیگری می‌قاپد، یک نفر جا را برای نماز از دیگری می‌گیرد، آزار دیگران با سروصدای زیاد در دعا و زیارت و عزاداری، رفتن به خانه خدا با تقلب در نوبت. فقه، کار من نیست، حتی نمی‌خواهم دیدگاهی اخلاقی خود را ارائه دهم؛ ولی روشن است که این کارها باعث آرامش نمی‌شود که ناآرامی به بار می‌نشانند.

مردان خدا به شاهی دست یافته بودند. از همین جهت نه در راه حکومت گام زدند، و نه پیشنهاد آن را از سوی خداوند پذیرفتند. آنان گنج را یافته بودند، و هیچ لزومی نداشت که همچون گدایان، شاهی کنند. شاید دلیل آن که یهود، سلیمان را پیامبر نمی‌داند، استثنابودن او در داشتن یک حکومت تمام عیار باشد.

## دیوانه‌خانه

افرادی بر این هستند که با دیوانه‌ها طرف هستند؛ هم‌سرشان خل‌خل بازی درمی‌آورد، هم‌کاران دیوانه‌ای دارند، شهر یا کشور آنان دیوانه‌خانه است؛ ولی با نگاه ژرف‌تر درخواهی یافت که جهان ما به دیوانه‌خانه می‌ماند.

## ادعای سلامت

افراد بسیاری ادعای سلامت می‌کنند؛ ولی آن‌گاه که پای درد دل‌ها بنشینیم، رفتارها را بررسی کنی، و به مطب پزشکان و بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها بروی، چیز دیگری می‌بینی. افراد نمی‌پذیرند که بیمارند، و افراد بیمار نمی‌پذیرند که بیماری آن‌ها برخاسته از ذهن باشد. می‌گویند همه بیماری‌ها از ذهن بیمار است. افراد دیگری می‌گویند دو سوم از بستری‌شدگان جهان، بیمار ذهنی هستند. از این دو نظریه می‌گذریم، خود ببین چه تعدادی از مردم پذیرفته‌اند ذهن بیماری دارند، و چه تعدادی به پزشکان مغز و اعصاب، روان‌شناسان، و روان‌پزشکان رجوع می‌کنند. شماری از مردم نمی‌دانند بیمار هستند یا بیماری آن‌ها چیست؛ شماری دیگر می‌دانند؛ ولی به پزشکان عمومی و داخلی مراجعه می‌کنند. آن‌ها می‌هراسند که نکند کسی دریابد آن‌ها مشکل اعصاب دارند. افراد زیادی، هم‌دیگر را دیوانه خطاب می‌کنند؛ ولی هنگامی که بحث، جدی می‌شود، و سخن از درمان می‌شود، کم‌تر کسی حاضر است برای خود، کاری انجام دهد.

## قناعت

افرادی را می‌بینی که قناعت پیشه کرده‌اند؛ فقیران، ثروتمندان، افرادی به اجبار اطرافیان خود از جمله هم‌سر، این‌ها علاقه‌ای به قناعت ندارند، و بنابراین، از دست خود، خسته شده‌اند، دوست دارند روزی روزگاری ول‌خرجی کنند؛ اما سالک به این دلیل قناعت می‌کند که دستور خداست، و در این راه، استعدادهایش شکوفا می‌شود. قناعت، آدمی را از کار زیاد، بی‌نیاز می‌کند، و در نتیجه، آرامش را به ارمغان می‌آورد. کسانی که همواره در پی پول هستند، ناآرام هستند؛ نه فرصتی برای هزینه کردن آن همه پول دارند، و نه دل خرج کردنش را دارند.

## شمبلقو

کسی را می‌شناسم که در گرفتاری‌ها می‌گوید: یا شمبلقونا! از مرا شمبلقو کن. این کلام را می‌توانی به تلخی برداشت کنی که من باوری به خدا و ذکر خدا ندارم؛ ولی اگر طاقت بیابری، می‌خواهم بگویم که آدمی می‌تواند از هر چیزی برای خود، وردی بسازد، و گمان کند به جایی رسیده است. باور به خدا و ذکر خدا باید ژرف‌تر از این‌ها باشد.



## چای مراقبه

شعری با این مصراع آغاز می‌شود: شبی یاد دارم که چشمم نخفت... همه مردم، بی‌خوابی را تجربه کرده‌اند؛ ولی شاعر، آن را به شعری تبدیل کرده است. شاعری می‌گوید: اهل کاشانم... همه افراد بشر، مال یک جایی هستند، و شاعری توانسته است همان سخن عادی را به شعری تبدیل کند. سالک به هر چیز کوچکی می‌آویزد، و آن را به جشنی بزرگ تبدیل می‌کند. با هر چیز کوچکی، مراقبه می‌کند، و از هر چیزی، عبرتی برای خود می‌سازد. بانویی از ژاپن، عصرگاهی در موزه هنرهای معاصر اصفهان، مراسم چای را اجرا کرد. در میان افرادی که برای دیدن نمایش‌گاه، ایستاده بودند، دو زانو بر زمین نشست. همه نگاه‌ها به سوی او بود، و حق داشت که در شهری غریب، چندان آسوده نباشد. فرصتی برای قل‌قل سماور نبود، او چای سبز را با آب جوش فراهم آورد. اما با چه آدابی و با چه مراقبه‌ای. نمی‌دانم چند تن از هم‌شهری‌های من در آن‌جا حضور داشتند که چیزی از مراقبه با چای می‌دانستند؛ ولی کسی که در برابر این بانو نشست، آداب ویژه‌ای را نمی‌دانست، و چشمش به خانم ژاپنی بود تا از او تقلید کند. می‌توان یک فنجان چای را با یک جرعه سرکشید، و تمام. اما آن‌ها چای خوردن را به مراسمی مراقبه‌گون تبدیل کرده‌اند. از دقتی که برای فراهم آوردن و آسیاب چای سبز و چینش اتاق پذیرایی کرده‌اند، می‌گذرم، همان‌جا چه قدر آهسته فنجان را بر می‌دارند، و چه با حوصله در آن چای خشک می‌ریزند. میان آن، شیاری ایجاد می‌کنند، سپس با نهایت دقت، بر آن آب جوش می‌ریزند، و با احترام تمام در برابر میهمان می‌گذارند. برای خود، فنجانی فراهم می‌آورند تا بنوشند. ما زمانی این‌گونه بوده‌ایم. به ویژه چای روضه می‌توانست این راه را ادامه دهد، و اکنون که ایستگاه‌های چای را می‌بینم، حالم بد می‌شود. ایستاده و در راه مردم، باید چای را هورت کشید، مقداری از آن را ریخت و رفت. چای را با فشار می‌ریزند، کف می‌کند، و حال آدم، از این کف و آن

صدا به هم می خورد. کافه‌های ما گاهی میز خود را در راه مردم برپا کرده‌اند، زود بخور و برو. چای‌های کیسه‌ای حتی پرنگ‌تر از چای‌هایی است که دم می‌کنند. بوی جوشیدگی نیز نمی‌دهد. خود چای‌خانه‌ها از همین چای‌های کیسه‌ای استفاده می‌کنند. خیلی راحت؛ آن مراسم‌ها کجا و این شیوه‌ها کجا. طعم شیرین لحظات، تنها با خودشناسی ممکن است، و کسی که نتواند چیزی را مزمه کند، لحظات را نیز نمی‌تواند مزمه کند. دین ما آهسته خوردن و آهسته نوشیدن را توصیه کرده است، و ما شتاب می‌کنیم. به ویژه در کارهایی که به صورت تکرار انجام می‌شود، باید مراقبه را به اوج رساند؛ نه سرعت را. یک مسلمان در طول روز سه تا پنج بار وضو می‌گیرد، ممکن است هنگام خواندن قرآن، هنگام خواب، و هنگام بیرون رفتن از منزل نیز وضو بگیرد، و یا دائم‌الوضو باشد، مقدار زیادی وضو که عمل دشواری نیست. سه مشت آب و بعد، شرق شرق. این جا ما از متن توضیح‌المسائل فراتر نرفته‌ایم. این کار را بچه‌ها نیز با تقلید، انجام می‌دهند. نماز، مراقبه‌ای است که می‌تواند به تمام طول روز ما سرایت کند، و یا مراقبه تمام روز ما می‌تواند در نماز به اوج بنشیند. نماز جماعت، اوج اوج است، و ما باید ببینیم، مساجد خود را به جایی جاذب برای مراقبه‌گران تبدیل کرده‌ایم، و یا دافع آنان. توصیه‌ها برای سادگی مساجد برای چیست؟

## پاس عدالت

می‌گویند طاهر ذوالیمینین روزی نام خلیفه را از خطبه انداخت، ساعتی بعد، از درد به خود می‌پیچید. کنیزی که خلیفه به او بخشیده بود، در غذای او سمّ ریخته بود. در این روایت مانند هر روایتی دیگری می‌توان تشکیک کرد؛ ولی اگر درست باشد، نشان می‌دهد خلیفه، چه‌گونه دغدغه نام خود را داشته است؛ ولی دغدغهٔ عدالت را نداشته است. او می‌توانست گماشتگانی داشته باشد که عدالت را پاس دارند.

## بیماری و تن آرامی

بیماری را می توان با مقداری تن آرامی برطرف کرد، و حتی لازم نیست روی بیماری، تمرکز کنیم.

## دایره تنگ

افرادی دو روایت می‌دانند، و هر مطلبی را باید با آن دو روایت، تطبیق دهند؛ وگرنه نمی‌پذیرند، و گوینده را بی‌دین می‌پندارند. دین در حدیث، خلاصه نمی‌شود، تمام احادیث، این دو حدیثی نیست که شما می‌دانید. آیا ترجمه و سند حدیث، مورد اعتماد است؟ اگر از این مقدمات گذر کنیم، باز نمی‌توان دنیا را از دایره تنگ دو حدیث ببینیم، و نگاه خود را الهی بنامیم.

## پراز فضولے

روزهایی گلی در دست دارم، آرایش گر نگاه می کند، بقال، می گوید از کجا گرفته ای، پسایی دوز می گوید کوزه اش کوچک است در این محیط پر از فضولی، فرش بزرگ مسجد را می دزدند، و می برند. پیداست دخالت گری به کلی بد نیست؛ ولی تمرکز در کار دیگری باید باشد. هر دخالت گری نمی تواند از همه کارها سردر آورد.

## نادانے وقتواناے

آیا به این اندیشیده‌ای که خیاط باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ در جمعی از مردم، چه‌گونه می‌توان یک خیاط را از دیگران بازشناخت. حال در جمع خیاطان، چه‌گونه می‌توان خیاط خوب و ماهر را تشخیص داد؟ غیر ممکن است. ما باید به کار خیاطان بنگریم، و بدانیم چه می‌خواهیم، و سررشته‌ای در خیاطی داشته باشیم. همان‌گونه که تشخیص خیاط از غیر خیاط ناممکن است، تشخیص افراد دیگر نیز از دیگران ناممکن است؛ ولی ما اصرار داریم که این مهارت را می‌دانیم. از چهره، شیوه سخن گفتن، شیوه آرایش و لباس و القاب و عناوین افراد می‌خواهیم دین‌دار و متخصص دین را از دیگران جدا کنیم. هرگاه هیچانات را کنار بگذاریم، و به نقطه نادانستن بازگردیم، آن‌گاه توان یافتن متخصصان دین و قدرت درک سخن آنان را خواهیم یافت.

## نیازمندی‌های دیگر

شبی غذای هیأت آماده نبود. اشتباه شب جمعه و جمعه‌شب برای آش‌پز. صاحب روضه، نگران و ناراحت بود. سرانجام قرار شد هرکسی از هر جایی می‌تواند مقداری غذا تهیه کند، و بیاورد. من می‌خواستم بروم خانه؛ ولی دوستم نگذاشت. مقداری غذا از دو جا تهیه کردیم، و بردیم. دوست داشتم به خانه بازگردم. چند روز غذا نخورده بودم، دیر شده بود، و می‌خواستم استراحت کنم. دوستم اصرار داشت برای شام بمانم. سرانجام او که ناتوانی من را دید، من را با خشونت به خانه رساند، و خود با خشونت بازگشت تا به شام برسد. چنین آدم‌هایی نیازمندی مالی ندارند؛ ولی نیازمندی‌های دیگری دارند. اگر برای روضه آمده‌ای که روضه، تمام شده است. اگر برای ثواب آمده‌ای که لازم نیست تا پایان روضه را بنشیني.



## حریم شخصی

دوست ما خانم پرستاری داشت. پرستار در خانه او ازدواج کرد. پرستار، شبی من را به اتاق شخصی خود دعوت کرد. برای او اهمیت داشت که من را به حریم خصوصی خود، راه داده است؛ ولی برای من، اهمیت نداشت. بسیاری از مردم، دوست دارند از کار دیگران سردر بیاورند. لذت ورود به حریم شخصی افراد، انسان را از وقوع عشق، غافل و بی نصیب می کند.

## پس از مرگ

همه تجارب پس از مرگ را پی‌گیری نکرده‌ام؛ ولی دور است شمار زیادی با تجارب عرفانی و دور از اسارت ذهن، از تجارب پس از مرگ به شیوه مرسوم گفته باشند. تجارب پس از مرگ نشان می‌دهد که انسان می‌تواند حتی لحظاتی پس از مرگ با تصورات و توهمات خود، دست به گریبان باشد. هرکس به هر چیزی عقیده دارد، همان به نظر او می‌آید.

## بخشایش و واکنش

حتی یک انسان ثروت مند نمی تواند در هر لحظه، چیزی را به دست خود ببخشد؛ ولی انسان حتی اگر فقیر باشد می تواند دمام عفو کند، و از این طریق، بخشایش را تجربه کند. این افزون بر تجربه بخشودن، آدمی را از حالت واکنش پذیری، بیرون می برد.

## انتظار و رضایت

انتظار می‌تواند آدمی را نابود کند. انتظار از دیگران، انتظار از خود، انتظار از طبیعت برای کشاورز، انتظار از بازار برای یک فعال اقتصادی. انتظار، بدتر از مرگ است. اما شیعه، انتظار را به کلی بد نمی‌داند که خود را منتظر امام زمان می‌داند. این انتظار با آن انتظاراتی مادی، بسیار متفاوت است. آن انتظاراتی نشانه عدم رضایت از وضعیت خود است، و این انتظار به معنی عدم رضایت از وضعیت موجود به صورت کلی است. هر کس که این انتظار را نداشته باشد؛ یعنی به فسادها خو گرفته است، و رضایت دارد. هر کس آن انتظارات را دارد؛ یعنی رضایت ندارد.

## کودک‌پذیرش

کودکی بود، و راهی که تا مدرسه باید در کوچه پس کوچه‌های قدیمی ناهموار، پیاده می‌پیمودیم. سر به هوايانی با تن‌هایی ضعیف. هنگام زمین خوردن چه باید می‌کردیم؟ یکی از بچه‌ها می‌گفت: باید خود را رها کرد. من این را تجربه کرده بودم، و چون از زبان او شنیدم، مصمم شدم. این نخستین رویارویی انسان با مفهوم پذیرش می‌تواند باشد. خود را گرفتن و سفت گرفتن، کار را برای بشر، دشوار می‌کند.

## معنی زندگی

اگر کسی در پی تعریفی برای زندگی باشد، زندگی خود را نابود کرده است؛ ولی این بدان معنی نیست که آدمی، باری به هرجهت باشد. از کسانی که گمان می‌کنند رسیده‌اند، باید بپرسی زندگی یعنی چه؟ عشق یعنی چه؟ می‌مانند. از عاشقان نیازی نیست این پرسش را داشته باشی، همه وجود آنان تعریف عشق است. رسیدن به این عشق، دشوار است، و نصیحت کردن از سوی کسانی که زندگی نکرده‌اند، و عشق نورزیده‌اند، بسیار آسان. آن‌ها می‌خواهند نشان دهند که پیروز شده‌اند، و این تو هستی که شکست خورده‌ای.

## خودرنجی

انسان در خلوت نیز می‌تواند به رنج خود بپردازد. خودرنجی بر پایه داشته‌های دیگران است. این داشته‌ها، ما را به قضاوت، مقایسه، حسادت، و تقلید وامی‌دارد. مدرّسی می‌گفت: بچه‌ها پرسیدند: طرف‌دار کدام تیم هستی؟ گفتم: هیچ‌کدام. گفتند: این‌که نمی‌شود. یکی را انتخاب کن. وادارم کردند که یک تیم را الکی بگویم؛ چون انگار به طرف‌داران آن تیم می‌خوردم. روزگار ما این‌گونه است، کسی که اهل ورزش نیست، و حتی فوتبال نمی‌بیند، باید یک تیم داشته باشد، و درباره آن، کل کل کند.

## اهل مسابقه

ما خود را به مسابقه دادن با دیگران وامی داریم، و اگر اهل مسابقه نیستیم، دیگران ما را به مسابقه وامی دارند. آشکارا می‌گویند: عقب افتادی. چون هنگامی که ما ندویم، برتر بودن آن‌ها معنایی نمی‌دهد. مردم، ازدواج نمی‌کنند تا عشق را تجربه کنند، حتی از لذت جسمی، بی‌بهره می‌مانند. سپس ناگهان ازدواج آن‌ها اتفاق می‌افتد. چه‌گونه شد که با این مورد ازدواج کردی؟ می‌گویند یک دفعه‌ای شد. روند ازدواج در کشور ما یک روزه نیست؛ ولی این‌ها یک دفعه‌ای چنین تصمیمی گرفته‌اند. مذهبی‌ها منت کارهای خود را بر سر پیام‌بر می‌گذارند، در حالی که بر خلاف سیره اوست. زندگی مسابقه‌ای، نگذاشته است آن‌ها بفهمند دین چه می‌گوید. ورزش‌هایی مانند فوتبال که مهم‌تر است، و با دویدن، سر و کار دارد، مورد پسند بیش‌تر قرار گرفته است؛ چون ماهیت زندگی انسان در دنیای امروز، بسیار شبیه این ورزش است.



## دیدگاه مسابقه

به گوشمان می‌خورد که همهٔ زندگی تا حال سربالایی بوده است، پس کی نوبت به سر پایینی می‌رسد. با دیدگاه مسابقه، هیچ‌گاه نوبت سرپایینی فرانخواهد رسید؛ بلکه هر لحظه، شیب زندگی تندتر می‌شود، و توان ما کم‌تر، باید شتاب را بیش‌تر کرد.

## بخش جذاب

هنگامی که ماسک را بر چهره دیگری می‌بینی، ممکن است او را زیبا بینداری؛ چراکه تنها بخشی از چهره او نمایان است، همواره باید مراقب نادیده انگاشتن جنبه‌های دیگران باشیم. ما در یک نظر، تمام وجوه شخصیتی دیگران را نمی‌بینیم. اما هنگامی که می‌خواهیم از دیگران دچار رنج نشویم، بهتر این است که بخشی از آن‌ها را ببوشانیم، نمایان بودن بخش جذاب، کافی است.

## تشخیص دیوانه

یک نفر را می‌شناسم که جنبه‌های مثبت زیادی دارد؛ ولی به او دیوانه می‌گویند. چهره‌ی جذابی ندارد، و چهره‌ی خود را به حالتی درمی‌آورد که پیش از سخن گفتن، به ذهن می‌رسد که او دیوانه است. اگر او چهره به‌تری داشت، و می‌توانست این حالت را نداشته باشد، به او دیوانه نمی‌گفتند. فردی را می‌شناسم که دیوانه است، و داروهای سنگین اعصاب مصرف می‌کند؛ اما جنون خود را پنهان می‌کند. هنگام خوردن دارو می‌گوید: بروم آب بخورم. قرص و کپسول را با مهارت درمی‌آورد، میان انگشتان خود پنهان می‌کند، خیلی سریع در دهان می‌گذارد، و قورت می‌دهد. نمی‌توانی مشتت را باز کنی، و قرص را ببینی که اگر هم ببینی، بسته‌ی قرص را به تو نشان نمی‌دهد.

## میرام

در برگه‌هایی باید نام دین و مذهب خود را علامت بزنی. اما دین و مذهب، یک امتحان چند گزینه‌ای و یا نگارش یک واژه در برابر پرسش نیست. یک امتحان تشریحی و مفصل است. پیش از آن که یک نام باشد، یک مرام است.

## بیدارگرانه‌تر

فیلم‌هایی با ایده گرفتن از پرونده‌های روان‌شناسی ساخته می‌شود. در شماری از آن‌ها می‌بینی که یک نفر چنان درگیر حالتی می‌شود که به او سیلی می‌زند. یکی دو تا که می‌خورد، از حالت بیرون می‌آید. پیش‌آمدهای زندگی، بسیار بیدارگرانه‌تر از آن سیلی‌هاست؛ ولی آدمی نمی‌خواهد بیدار شود.

## روح‌دارند؟

آیا جهنّم وجود دارد؟ آیا از هم اکنون خلق شده است؟ آیا مجرمان برای همیشه در آن ماندگارند؟ درباره این مسائل به اندازه کافی، بحث شده است، امّا با دیدن رفتار شماری از مردم، به ذهن می‌رسد که حیف از جایی به نام جهنّم که این‌ها در آن بسوزند. آیا اصلاً این‌ها از چیزی به نام روح برخوردارند که بخواهد مجازات شود؟

## جلوهای از خود

لازم نیست از زبان همه بشنوی؛ ولی پیرمرد به جوان می گوید: تو مثل جوانی من می مانی. پیرمرد، شباهتی با جوان ندارد؛ ولی شاید روزگاری داشته است. شاید شباهت در ظاهر نبوده، و اشتراکی در علایق، در کار بوده است. ما جلوهای از خود را در دیگران یافته ایم، و علاقه ما به آنها علاقه به خود است.

## محبت بے جا

محبت بی جا یکی از دردهای بشر است. جایی که نیازمندی می آید، حاضر نیستیم به او یاری کنیم، و جایی که لزومی ندارد، اهل بخشش می شویم. دوست ما می - خواست به بلیت فروش ورودی آثار تاریخی، انعام بدهد.



## دعویٰ درست

خانمی می‌گفت: من نمی‌توانم درست در خانه، دعوا کنم و میان دعوا، خنده‌ام می‌گیرد. مردم نمی‌پرسند: چرا نمی‌توانم عشق‌ورزی کنم، چرا هنوز عشق را فرانگرفته‌ام، چه‌گونه می‌توانم عشق‌ورزی کنم؟ فقط دعوا را دوست دارند تا بتوانند امتیازهای بیش‌تری دریافت کنند.

## شتاب یا آرامش؟

مردمی که خیلی آهسته می‌روند، بی‌کار، به شمار می‌روند. شتاب در شهرهای پرجمعیت و مراکز استان‌ها، بیش‌تر است، و هرچه به شهرهای بزرگ‌تر می‌روی، بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. پرسش نخست این است که می‌دانم کار داری؛ ولی کار تو پراهمیت‌تر از برهم زدن آرامش خود و دیگران است؟ و پرسش دوم این‌که آیا هر روز کار داری؟ هیچ وقت نیست که فرصت بیش‌تری داشته باشی؟ چرا؛ ولی مردم، عادت کرده‌اند. بچه‌ها یک دقیقه یک‌جا بند نمی‌شوند. گاهی سرعت بیرون رفتن آن‌ها از مدرسه، وحشت‌ناک است، آیا آن‌ها دغدغه رسیدن به خانه و انجام تکالیفشان را دارند، یا دوست دارند دل پدر و مادرشان را شاد کنند؟ دوستی داشتیم که غذایش را در دو سه دقیقه می‌خورد. حال اگر این غذا چیزی مانند سیراب و شیردان باشد، سرو صدای عجیب‌تری خواهد کرد. حال دیگران بیش‌تر به هم می‌خورد. بعد از غذا مجبور بود چند لیوان آب بنوشد. چنین آدمی پیش از سی سالگی یک شکم بزرگ هم می‌رساند. او غذایش را خورده است، در حالی که میهمان، هنوز بر سر سفره است. خلاف ادب است، و مهم‌تر این‌که به سلامتی و روح و روان خود او آسیب می‌زند. او تبدیل به چه آدمی شده است؟ آیا فرصتی که بر اثر شتاب به دست آورده است، صرف تولید و ارتقای مالی او یا پیش‌رفت بشر می‌شود؟

## منطق

می‌توانی مسأله‌ای ساده را در جمعی بیان کنی. آنان به سخن تو گوش نمی‌دهند، سپس باید تلاش کنی تا آن را دریابند. پس از آن باید وادارشان کنی که درباره آن بیندیشند، و پاسخ را بگویند، و یا بگویند: نمی‌دانیم. کم‌تر کسی زیر بار این کارها می‌رود، و همه این‌ها می‌توانند سخنی را که درنیافته‌اند، زیر سؤال ببرند، و غیر منطقی بخوانند.

## شب هفت

در یادداشتی، از میراث فرهنگی دفاع کردم، کسی که به میراث فرهنگی آسیب می‌رساند، من را تهدید به قتل کرد. یک یادداشت و یک تهدید به قتل. در مواردی این قتل‌ها انجام می‌شود، شگفت است کسانی که آشکارا به دیگران ستم می‌کنند، هیچ‌گاه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، چه رسد به این که کتک بخورند، تهدید شوند، و ناپدید شوند. حتی همه آن‌هایی که منتقد آن‌ها هستند، در مراسم شب هفت آن‌ها حضور می‌یابند.

## نمایش یا فیلم؟

ما را به بازی کردن فرامی‌خوانند. تلاش می‌کنیم نقش به‌تری را برگزینیم. برای به دست آوردن نقش، التماس می‌کنیم. مجبورمان می‌کنند به هر سازی برقصیم، و خوش‌رقص باشیم. گریم‌های سنگین، پوشیدن لباس‌های نامناسب، گفتارهای نازیبا و انجام حرکات زشت. مدت‌ها زمان می‌برد تا فیلم ما آماده نمایش شود. در این مدت، مشاوران چه گفته‌اند، و تدوین‌گر چه کرده است، نقش اصلی، بسیار کوتاه شده، شماری از بازی‌گران اصلاً روی پرده نیستند! باید به همان نمایش الهی بسنده کرد. مخاطبان اندک؛ ولی در عوض ماندگار و پیوسته با نمایش همه مردان خدایی. اطمینان داشته باش خداوند برای تو، نقشی مناسب را برگزیده است، این نقش، اهمیت ویژه خود را دارد، و هیچ‌گاه تو را کنار نمی‌گذارد.

## نمایش فیلم

پیش از نمایش عمومی، فیلم را برای مخاطبان خاص، نمایش می‌دهند. دست-اندرکاران و به ویژه کارگردان فیلم، مراقب واکنش‌های مخاطبان است. گاهی پشت به پرده و رو به مخاطب می‌نشیند، و یا با کمک دوربین مداربسته سالن، مخاطبان را بررسی می‌کند؛ آیا آن‌جایی که مردم باید بخندند، می‌خندند؟ آن‌جایی که باید بترسند، وحشت‌ناک از کار در آمده است؟ اما مگر در نهایت چه می‌توان کرد. فیلم، ساخته شده است، می‌توان کمی تدوین را تغییر داد؛ ولی اصل کار، همان است. در نهایت، فیلم‌های کمدی، ممکن است خنده‌دار از آب درنیاید، و مردم، پای فیلم‌های جدی، حساسی بخندند. آن‌گاه تلاش‌های دیگری شکل می‌گیرد. چند نفر را بنشانند تا با صدای بلند بخندند، و خنده آن‌ها به دیگران سرایت کند. در دنیای سیاست نیز این‌گونه است.

## بودن و خودبودن

بودن به تنهایی، ارزشمند است، و کسانی که با تقلید، از خود بودن دور شده‌اند، می‌خواهند بگویند که دیگران، مفید نیستند.

## تکرار و تقلید

دیروز خانمی من را صدا زد. برای این که بدش نیاید، همین طور که راه می‌رفتم، سری چرخاندم، و کتاب‌های او را دید زدم. در خیابان نزدیک خانه ما که بعد از ظهر، خیلی خلوت است، بساط کرده بود، و مشتری نداشت. عنوان‌ها تکراری. چرا او حاضر نیست کار نویسندگان نوجو را عرضه کند؟ چون مخاطبان، عادت به تکرار کرده‌اند. می‌پذیرم که آثار شماری، ژرف است، آن‌ها را باید بارها خواند، و مخاطبان بیش‌تری دارد؛ ولی چرا مردم در پی سخن نو نیستند؟ می‌خواهیم بگوییم این کتاب را خوانده‌ایم، همان کتابی که همه خوانده‌اند. می‌خواهیم تقلید کنیم، و خودمان درنیابیم چه برای ما مناسب است، کتاب‌ها، کهنه می‌شود، دردها تغییر می‌یابد، و جامعه، دست از تقلید و تکرار برنمی‌دارد. کتاب‌فروش می‌گوید: کسی پی کتاب‌های نویسندگان تازه‌کار نمی‌آید؛ ولی خود کتاب‌فروش چه؟ خود او چرا آن‌ها را نمی‌خواند؟



## حال بد

یک نفر همین جوری یک دفعه حالش بد می‌شود. حالش که بد می‌شود، با هیچ چیز خوب نمی‌شود؛ مگر با پول. پول را می‌خواهد چه کند؟ خود را هم سطح دیگران کند. مقایسه، باعث شده بود تفاوت سطح را دریا بد. آن حال بد، با مقایسه حاصل شده بود.

## اهل تقلب

یک نفر اهل تقلب است. با تقلب، پول درمی آورد. چرا؟ او که از اول، متقلب نبوده، جامعه به درست کاری او، دست رد زده است. صداقت او، خریدار نداشته است.

## نقطه مطلوب

افرادی به نقطه مطلوب دست نمی‌یابند. این‌ها چند دسته‌اند. افرادی که اصلاً دین را نپذیرفته‌اند. بنابراین بدون مقدمه نمی‌توانند به نتیجه دست یابند. افرادی به جای عبور از این مرحله، دین را کنار گذاشته‌اند. افراد دیگر، دین را به درد مضاعفی تبدیل کرده‌اند. در پوشش دین، راه خود را می‌روند. افرادی در مقدمه مانده‌اند. گمان کرده‌اند، باید تا همین‌جا بخوانند، و همین‌جا بمانند؛ بلکه با گسترش انجام عبادات که به ویژه بیشینه آن‌ها مستحبات است، آگاهی را از خود دریغ کرده‌اند. گمان کرده‌اند با سرگرمی بیش‌تر به دین، ربط بیش‌تری به خدا پیدا می‌کنند. هنگامی که گفته‌اند لختی تفکر، برتر از سال‌ها و یا عمری عبادت است، باید بدانیم که دعوتی بزرگ‌تر از این برای اندیشه، وجود ندارد. تا راه را نیافته‌ایم، نباید به پیمودن پردازیم. تفکر را دقیقاً با عبادت سنجیده‌اند، و نه با چیز دیگر. سرگرمی زیاد به عبادت، فرصت تفکر را از ما می‌گیرد.

آدم دوست دارد به چیزی پناه ببرد. شماری به هنرشان پناه می‌برند. ابتدا باید هنری را برگزینند که متناسب با وضعیت خانواده و محلّ زندگی آنها باشد. کسی که در مجتمع زندگی می‌کند ممکن است نتواند به پیانو فکر کند، یا شاید داشتن درام، بسیار دشوار باشد. کسی را می‌شناختم که به ریاست اداره‌ای رسید، و در ضمن، هنری را به صورت حرفه‌ای دنبال کرد، به گونه‌ای که مدرّس آن هنر شد. دیگری دو هنر را در کنار کار خود داشت. دیگری یکی از سرآمدان هنر اصفهان بود، و تاحدودی شناخته شده در سطح کشور، ضمن این‌که مدیریت اداره‌ای را برعهده داشت. ولی این سه نفر و دیگران، از هنر خود باید به چه پناه ببرند؟ هرچیزی که بخواهد برای آدمی ارزش شود؛ ولی ارزش آن ثانویه باشد، نمی‌تواند پناه انسان قرار گیرد.

## عاشق به تمام معنا

یافتن یک عاشق به تمام معنا در میان نقاشانی که تابلوی لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد می‌کشند، و شاعرانی که غزل عاشقانه می‌سرایند، ممکن نیست. هنرشان دقیقاً بر خلاف مسیر عشق است. نمی‌خواهم توهین کنم یا کسی را از میدان به در کنم، اما باید مراقب باشیم تا نشانی‌ها را نادرست نرویم. هم‌کلاس هنرمند داشته باشی، یا در میان هنرمندان باشی، کلاس هنری بروی، و یا خود، درگیر هنر باشی، تفاوتی ندارد. هنر می‌تواند بی‌ربط‌ترین چیز به عشق باشد. هنر عشق‌ورزی را افراد انگشت‌شماری در دنیای ماشینی ما، دارند. آن‌چه آنان می‌گویند، قابل درک برای دیگران نیست. هنر آنان، مخاطبان بسیار اندکی دارد.

## این همه تناقض

افراد، مدعی هستند که فرزندان خود را تربیت کرده‌اند، و حتی نسلی به‌تر از خودشان تحویل اجتماع داده‌اند. روشن است که ما نه تنها پیش‌رفتی نکرده‌ایم که پس‌رفت کرده‌ایم. اول این‌که تربیتی اتفاق نیفتاده است، کاری که اغلب انجام شده است، ارضای بیماری کنترل، و یا انجام کنترلی بیمارگونه بوده است. ما کنترل‌چی را با مربی، اشتباه گرفته‌ایم. اصلاً حضور ما در کنار فرزندان، بسیار نبوده است، ویژگی‌های انسانی مانند خودمان را نمی‌شناخته‌ایم تا بخواهیم دیگری را بشناسیم، و او را تربیت کنیم. اما این‌که می‌گوییم نسبت به خودمان به‌تر، آیا نسبت‌ها گم نشده است؟ چه کسی از دیگری به‌تر است؟ فکر می‌کنیم اگر کسی دو سجده بیشتر انجام داد، آدم به‌تری است. اغلب، هنگام بازنشستگی، با آزاد شدن وقت، و آغاز کهن‌سالی، عبادت بیش‌تری انجام می‌دهیم. از سوی دیگر، خواسته‌ایم فرزندان ما متناسب با خواسته‌های روز جامعه باشند، و آن‌ها به صورت خود به خود، این‌گونه بوده‌اند. فرزندان مثل خود؛ ولی به‌تر از ما؛ ولی متناسب با مقتضیات روز که اصلاً با ارزش‌های ما هم‌خوان نیست! این همه تناقض را چه کسی می‌تواند حل کند؟

## خواب ناخوب

هنگامی که خواب ناخوبی آغاز می‌شود، می‌توانیم تعیین کنیم که خوابی دیگر ببینیم، می‌توانیم از خواب، بیدار شویم؛ ولی انسان، توانایی دیگری نیز دارد، در خواب، به تصاویر خواب، نگاه نکند، گویی صفحه نمایشی است، و ما نمی‌توانیم چشمان را ببندیم؛ چون در خواب، چشمان بسته است؛ ولی می‌توانیم کمی زاویه نگاهمان را تغییر دهیم.

## میدان مجادله

بسیاری از مردم، مجادله می‌کنند، و مهم‌تر این‌که دیگران را به میدان مجادله می‌کشاند. چیز آشکاری را نادرست می‌گویند، توهینی به مخاطب می‌کنند، تنها راه رویارویی با آن‌ها این است که وارد بحث نشوی.



## تجهیزات

عکاس می‌خواهد بهترین تجهیزات را داشته باشد، فیلم‌ساز می‌خواهد فیلم او در سینماهای زیادی نمایش داشته باشد، فرد می‌خواهد بهترین خانه و رنگین‌ترین سفره را داشته باشد، دیگر چه کاری انجام می‌دهد، و با چه شیوه‌ای، برای او مهم نیست.

## آویزان‌ها

با آویزان‌ها آشنا هستی؟ این را به من بده، این را به من قرض بده. نمی‌شود این کار را مجاناً انجام بدهی؟ اگر طرف موافقت نکرد، به او می‌گویند گدا. پشت سرش می‌گویند خسیس است. تبلیغات برای گدایی او، تا سرانجام تسلیم شود. این سوء استفاده‌چی‌ها در مادیات به جایی می‌رسند؟ اجازه بده کسی پاسخ را بدهد که دستی در مادیات دارد؛ ولی من باید بگویم این کارها نه تنها آدمی را در معنویات به جایی نمی‌رساند که عقب می‌اندازد.

## گناه‌دامن‌گیر

کسی که اهل گناه است، و ما با او در ارتباط هستیم، به دو طریق می‌تواند به ما آسیب وارد کند؛ سرمشق شدن برای ما و دامن‌گیر شدن گناه او. کسی که دروغ می‌گوید، به ما نیز دروغ خواهد گفت، و ما را فریب خواهد داد.

## رتبه‌بندی

قرار شد هم کلاسان خود را رتبه‌بندی کنم. کار خوبی نیست؛ ولی اصرار شد، و سرانجام انجام دادم. تند رفته بودم. هیچ‌کس مطلوب من نبود. اندکی تعدیل کردم. سه نفر مناسب حال من بودند. دو تن در سال‌های جوانی درگذشتند، و یک نفر به کلی تغییر مسیر داد.

## اطراف بزرگان

افرادی در اطراف بزرگان هستند؛ چرا؟ برای این که در کنار آن‌ها بزرگ شوند. اما بزرگان اگر بخواهند در کنار بزرگان باشند که نمی‌شود، بزرگیشان در چشم نمی‌آید؛ بنابراین می‌کوشند اطرافیان خود را کوچک کنند. مدیری که نمی‌خواهد معاون او فرد شماره دو باشد، می‌خواهد فاصله‌ای بسیار بیش‌تر داشته باشد.

# فهرست مطالب

۳	پیش‌گفتار .....
۴	مقدمه .....
۵	نقطهٔ مطلوب .....
۶	دخالت در قرآن .....
۷	دربارهٔ شکم .....
۸	عمارت دل .....
۹	دین جنگ .....
۱۰	کنار کشیدن خوبان .....
۱۱	بیدارگر .....
۱۲	جدا می‌شوند .....
۱۳	خانهٔ سال‌مند .....
۱۴	سال‌مند .....
۱۵	زندگی با مشاهیر .....
۱۶	مرگ و تنهایی .....
۱۷	معامله‌گری .....
۱۸	وقت و انرژی .....
۱۹	آفت‌های دین‌داران .....
۲۰	شاهی .....
۲۱	دیوانه‌خانه .....
۲۲	ادّعی سلامت .....
۲۳	قناعت .....

- ۲۴ ..... شمبلیقو
- ۲۵ ..... چای مراقبه
- ۲۷ ..... پاس عدالت
- ۲۸ ..... بیماری و تن آرامی
- ۲۹ ..... دایرة تنگ
- ۳۰ ..... پر از فضولی
- ۳۱ ..... نادانی و توانایی
- ۳۲ ..... نیازمندی‌های دیگر
- ۳۳ ..... حریم شخصی
- ۳۴ ..... پس از مرگ
- ۳۵ ..... بخشایش و واکنش
- ۳۶ ..... انتظار و رضایت
- ۳۷ ..... کودک و پذیرش
- ۳۸ ..... معنی زندگی
- ۳۹ ..... خودرنجی
- ۴۰ ..... اهل مسابقه
- ۴۱ ..... دیدگاه مسابقه
- ۴۲ ..... بخش جذاب
- ۴۳ ..... تشخیص دیوانه
- ۴۴ ..... مرام
- ۴۵ ..... بیدارگرانه‌تر
- ۴۶ ..... روح دارند؟
- ۴۷ ..... جلوه‌ای از خود
- ۴۸ ..... محبت بی جا
- ۴۹ ..... دعوای درست

- ۵۰ ..... شتاب یا آرامش؟
- ۵۱ ..... منطق
- ۵۲ ..... شب هفت
- ۵۳ ..... نمایش یا فیلم؟
- ۵۴ ..... نمایش فیلم
- ۵۵ ..... بودن و خود بودن
- ۵۶ ..... تکرار و تقلید
- ۵۷ ..... حال بد
- ۵۸ ..... اهل تقلب
- ۵۹ ..... نقطه مطلوب
- ۶۰ ..... پناه
- ۶۱ ..... عاشق به تمام معنا
- ۶۲ ..... این همه تناقض
- ۶۳ ..... خواب ناخوب
- ۶۴ ..... میدان مجادله
- ۶۵ ..... تجهیزات
- ۶۶ ..... آویزان‌ها
- ۶۷ ..... گناه دامن‌گیر
- ۶۸ ..... رتبه‌بندی
- ۶۹ ..... اطراف بزرگان
- ۷۰ ..... فهرست مطالب